

د: ۸۶/۲/۱۰

ب: ۸۶/۳/۲۵

این مقاله را به روان گرامی استاد روان‌شادم،
دکتر احمد طاهری عراقی (۱۳۲۲-۱۳۷۲ش)
تقدیم می‌کنم.

ارزیابی تاریخی کتاب عیون الأخبار ابن قتیبه دینوری (۲۱۳-۲۷۶ ق)

غلامرضا جمشیدنژاد اول*

چکیده

بیشترین تألیفات ابن قتیبه چند بُعدی‌اند و تقریباً شامل همه معارف عصر مؤلف‌اند. هدف او از تألیف آنها، برطرف کردن نیازهای تاریخی و ادبی کاتبان و صاحب دیوانان، و ارائه معلومات ضروری به آنان است. قریب به شصت اثر در منابع متعدّد به ابن قتیبه نسبت داده شده، و مشهورترین اثر او عیون الأخبار است؛ که به تعبیر خود مؤلف، نتیجه اندیشه‌های حکیمان و ثمره خردهای عالمان و سیره‌های شاهان و آثار سلف و اقوام پیشین روزگاران است. وی در این اثر «اخبار» و «اشعار» را به تفاریق تقسیم کرده و همه را به‌طور متناسب در ده کتاب فراهم ساخته، و هر کتاب به منزلت یک بخش است. هریک از کتب دهگانه، مشتمل بر چند باب، و هر باب دربردارنده اخبار متعدّد با ذکر سلسله راویان است. در این گفتار، مهمترین اثر دینوری: عیون الأخبار، مورد بررسی قرار گرفته، کتابهای دهگانه آن به توضیح پیوسته و نمونه‌هایی از مطالب آنها ارائه شده است.

کلیدواژه: عیون الأخبار، ابن قتیبه دینوری، آثار ابن قتیبه دینوری.

*. عضو هیأت علمی مرکز پژوهشی میراث مکتوب و دائرةالمعارف بزرگ اسلامی و استاد پژوهشکده تاریخ علم دانشگاه تهران.

دوره جدید، سال ششم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۷ (پیاپی ۴۱)

بررسی کتاب عیون الأخبار

دو تعبیر فنی که به طور عمومی برای تعبیر از اندیشه تاریخ در زبان عربی به کار رفته، عبارت‌اند از: علم اخبار و تاریخ.

کلمه أخبار که جمع خَبَر است بیشتر به کار رفته است و اصل (خ، ب، ر) روشن نیست و دلیلی در دست نداریم که با استناد بدان وجود ریشه آن را در خود زبان عربی ترجیح دهیم؛ چنان‌که دلایل زبان‌های سامی دیگر نیز راهی به تصمیم‌گیری قاطع نشان نمی‌دهند (رزنتال، علم التاریخ عند المسلمین، ۱۸، ۱۹).

کلمه (خ، ب، ر) به شکل ترکیب یافته از حرف‌های صامت در عبرانی و اتیوپیایی معنی ریشه‌ای (پیوند و گره) را دارد. علاوه بر آن در عبرانی به معنای (همراه و همکار) نیز هست و (ش، ب، ر) در قبطی از آن گرفته شده است (رزنتال، مقاله در مجله اُزینتالیا / orientalia، ۱۹۳۹ م.).

به نظر می‌رسد که در زبان‌های سامی دو ریشه اصلی وجود داشته‌اند که هرگز هیچ‌گونه ارتباطی میان آن‌ها نبوده است و هر دو ریشه وضع جداگانه‌ای داشته‌اند. بدین ترتیب که واژه‌ای که به معنای «همکار» است، با «ح» بوده و ریشه‌ای که به معنای «پیوند» است، با «خ»؛ به ویژه در زبان اتیوپیایی که «ح» و «خ» از هم متمایز بوده‌اند. بنابراین تئوری اشتقاق «خبر» عربی، از ریشه «خ، ب، ر» به معنای «پیوند»، تئوری قانع‌کننده‌ای خواهد بود. ج. بارث (J. Barth) پیشنهاد جمع میان «خبر» و «حبر» عبرانی به معنای «کند و کاو و جستجو» را داده است که به طور قطع نیازمند دلیل‌های تأییدکننده است. در این زمینه، نک: (J. Barth, Etymalogiysche Studien, Berline, 1893). از سوی دیگر کلمه «اخبیر» در سفره ایوب (۱۶/۴) را به «سأخیر» در عربی ترجمه کرده‌اند که شکل عربی کلمه «خبر» عربی را نشان می‌دهد؛ اما پیرامون آن مناقشات زیادی پدید آمده است. در باب این مسأله، نک: (P. Dhosmes, le linse de Iule, 208, Paxi). کلمه عربی «أخبار» که صیغه جمع «خَبَر» است، در دوره‌های تاریخی این زبان، به معنای «نقل‌های مربوط به رویدادهای برجسته» و حتی به معنی «خود رویدادها» به کار می‌رفته است (رزنتال، علم التاریخ عند المسلمین، ۲۰) و در این معنی مترادف‌های دیگری هم در زبان عربی دارد، همچون: تاریخ به عنوان قصه یا حکایت و نه به عنوان موضوعی دارای تعیین زمان؛ چنان‌که در این معنی اخیر، مفهوم آن منحصر به زنجیره‌ای از رویدادهای به

هم پیوسته نیز نمی‌گردد (همانجا). در دوران اسلامی، علاوه بر این، «خبر» به سرعت معنای دیگری نیز یافت که عبارت است از اطلاعات مربوط به کارها و گفتارهای حضرت پیامبر (ص) و حتی بعدها در این معنا به عنوان مترادف «حدیث» هم به کار رفته است.

تعبیر عیونُ الْأَخْبَارِ که ابن قتیبه، برای تسمیه کتاب خویش به کار برده است، معنای «اصول اخبار» یا رویدادهای مشهور و مشخص را می‌دهد (رزتال، علم التاریخ عند المسلمین، ۵۴)؛ اما این که آیا وی همین معنی را در این تسمیه در نظر داشته است یا معنای دیگری را، در خور کند و کاو است.

توجه به موضوع‌ها و مطالبی که وی در ۱۰ باب یا به تعبیر خود او در ۱۰ کتاب عیون الْأَخْبَار مطرح ساخته است، نشان‌دهنده این حقیقت است که او «اخبار» را در معنایی بس فراگیرتر و پرشمول‌تر از مفهوم اصطلاحی «تاریخ» به کار برده است. به نظر می‌رسد که در تعبیر ابن قتیبه «اخبار» معنای عامی دارد که شامل: فرهنگ، آداب و رسوم، اخلاق اجتماعی و فردی، حکمت امثال، قصص، ادبیات، اشعار، تاریخ و نقد شعر، و سرانجام گزارش‌های تاریخی و غیره می‌شود. او در این کتاب در عین حالی که در هر زمینه، واقعیتهای را گزارش می‌کند، به حقیقت نیز نظر دارد و بدین لحاظ است که در این اثر، از آن چه بعدها «فلسفه تاریخ» نام یافته نیز می‌توان نمونه‌هایی یافت.

در کتب ادب، از ابن قتیبه به عنوان پیشوای مدرسه نحوی بغداد یاد کرده‌اند که تلاش، بر درهم‌آمیزی دو مکتب کوفه و بصره معطوف کرده بود. در واقع آثار ابن قتیبه مانند آثار دو معاصر دیگرش، ابوحنیفه دینوری و جاحظ، مشتمل بر همه معارف عصر اوست. او سعی کرده است که لغت، شعر، به خصوص مجموعه‌ای از آن دو را که نحدودانان فراهم آورده بودند و همچنین «اخبار» را در اختیار کسانی قرار دهد که در زندگی عمومی نقشی به عهده می‌گرفتند و به یادگیری اشتیاقی می‌یافتند و به خصوص «کاتبان» که در آن دوره در اجرای کارهای دولت، به تازگی داشتند نقشی پیدا می‌کردند. به علاوه او در این حد نمانده است؛ بلکه در مجادله‌های کلامی عصر خود نیز شرکت جسته و در برابر نهضت شک فلسفی، از قرآن و حدیث به دفاع پرداخته است؛ اما با این وصف او - آن‌طور که گفته‌اند - به زندقه متهم شده و به منظور رفع تهمت انتساب به فرقه مُشَبِّهه، ناگزیر کتاب فی الرد علی المُشَبِّهه را تألیف کرده است.

ابن قتیبه کتاب عیونُ الْأَخْبَار را نیز در ارتباط با همین خدمات فرهنگی تألیف

کرده؛ چنان‌که خود در مقدمه آن متذکر شده است. وی کتاب عیون الأخبار را تألیف کرده است، تا تذکره اهل علم و تبصره غفلت زدگان از فرهنگ‌آموزی و در عین حال وسیله آسایش شاهان از رنج تلاش بوده باشد. ابن قتیبه هنگامی دست به تألیف این کتاب یازیده که کاستی را عمومی یافته، و خلیفه عباسی را از بر پاداشتن بازار ادب ناتوان دیده است. خود وی در مقدمه همین کتاب چنین می‌گوید:

چون کاستی را فراگیر و علم را در حال نابودی و قدرت حاکمه را از اقامه بازار ادب ناتوان دیدم؛ تا حدی که رو به نابودی و محوشدگی نهاده بود، خود را با تألیف کتابی در معرفت، و در تصحیح دست و زبان کاتبان غفلت زده از فرهنگ آموزی، به مشقت افکندم.

همچنین او در مقدمه کتاب دیگرش ادب الکاتب نیز از سقوط اوضاع ادبی و فرهنگی در عصر خویش سخن گفته و آن را چنین شرح داده است:

من بیشتر اهل زمانمان را از راه ادب روگردان دیده‌ام، چندانکه حتی نام ادب را به فال بد می‌گیرند و از ادیبان، سخت، متنفراند. جوانان و نوزستگان ایشان از آموزش یابی‌گریزان‌اند و اندک آموختگان هم فزونی‌جویی را رها کرده‌اند و آن کسانی نیز که در نوجوانی ادب آموخته‌اند، اکنون آن را فراموش کرده‌اند و یا خود را به فراموشی می‌زنند... و دانش برای دانشمندان، ننگی بزرگ به شمار می‌رود و فضیلت نقص محسوب می‌شود و ثروت‌های شاهان هم وقف بر شهوات نفسانی ایشان گردیده است.

در این جا به حق می‌توان گفت که ابن قتیبه با این اظهارات، درجه والای شهامت و شجاعت و جسارت خود را در جامعه بغداد آن عصر، نشان داده است؛ همان شهری که در آن زمان مرکز فرهنگ اسلامی شکوفا و چشمگیر به شمار می‌رفته و از رونق ادبی و عقلی هر دو با هم برخوردار بوده است، شهر افسانه‌ای هزار و یک شب.

از کتاب عیون الأخبار همه بزرگان تاریخ اسلامی و نامبرداران فهرست‌نویس سخن گفته و به معرفی آن پرداخته‌اند. از جمله: ابوطیب لغوی حلبی، خطیب بغدادی، ابن انباری، قفطی، ابن خلکان، سمعانی، ابن ندیم، ابن عماد، حاجی خلیفه، برو کلمان، دائرة المعارف اسلامی / E.I² و دیگران.

مطالب مطرح شده در کتاب عیون الأخبار منحصر در مباحث مربوط به قرآن مجید و سنت و احکام دینی و حلال و حرام نیست. خود ابن قتیبه در مقدمه آن در این باب

توضیح کافی داده و گفته است که: مباحث این کتاب راهنمای اخلاق نیکو و بازدارنده از پستی و نهی کننده از زشتی و انگیزنده به تدبیر درست‌اند؛ زیرا علم دین و معرفت حلال و حرام، امری تقلیدی است و روا نباشد که آن را از کسی دریافت کنیم؛ مگر از کسانی که ایشان را در این زمینه حجت بدانیم. این کتاب «منحصر به دنیاجویان» هم نیست که به کار اهل آخرت نیاید؛ نیز اختصاص به خواص مردم هم ندارد به طوری که به درد عوام نخورد. همچنین کتاب، مخصوص شاهان نیست تا به کار بازاریان نیاید؛ بلکه کتابی است جامع و شامل که به هر دسته‌ای بخشی اختصاص داده تا برای همگان کافی و وافی باشد.

ابن قتیبه به منظور این که برای خوانندگان، کتابش خسته کننده نباشد، در خلال کتاب، شوخ طبعی‌های لطیف و نکته‌های ظریف و گفته‌های خنده‌آور نیز آورده است که از باب شوخی و فکاهه و طنز به شمار می‌آیند. خود وی در مقدمه در این زمینه چنین گفته است:

مثال این کتاب بسان سفره‌ای است گسترده که در آن خوردنی‌هایی با مزه‌های گوناگون متناسب با میل خورندگان وجود داشته باشد.

ابن قتیبه «اخبار» خویش را از همنشینان، دوستان و از کسانی که در سن و یا در علم و معرفت بر او تفوقی دارند، می‌گیرد. همچنین او از کتاب‌های ایرانی از قبیل: تاج، آیین، ابروین، آداب ابن مقفع و نیز از کتب هندی آگاهی دارد و پیوسته از آنها استفاده می‌کند؛ اما کتب هندی مورد استناد خود را نام نمی‌برد؛ بلکه مثلاً می‌گوید: «در کتابی از هند خوانده‌ام که فلان...».

او همچنین از سخنان حضرت علی بن ابی طالب (ع)، بزرگمهر حکیم ایرانی، اسحاق بن راهویه، ابو حاتم سجستانی، خلیل بن احمد، عبدالرحمان بن عبدالمنعم، ابوسهل، عبدالملک بن مروان، میمون بن میمون، مدائنی، ابو عبّاد کاتب، ابن اعرابی، محمد بن عبید، محمد بن داوود، علی بن محمد، ابن سیرین و غیره استفاده می‌کند و در عین حال گاهی اخبار و اشعاری را می‌آورد که به وضوح ارزش کتاب را پایین می‌آورند؛ اما خود او در توجیه کار خویش دو دلیل ذکر کرده است: یکی این که نیاز روال سخن اقتضای این امر را داشته است و دیگر اینکه اگر مطلب خوبی با موضوع خوب دیگری به مانند خود آن متصل گردد، از روشنایی هر دو کاسته خواهد شد.

ابواب عیون الأخبار

ابن قتیبه کتاب عیون الأخبار را در ابوابی تصنیف کرده و هر بابی را به بابی مشابه مقرون ساخته و هر سخنی را در کنار نظیر آن آورده است؛ تا فراگیری آن برای متعلمان و خوانندگان آسان تر باشد و با استفاده از تداعی معانی بتوانند به حفظ مطالب آن نایل آیند.

این کتاب بنا به تعبیر خود مؤلف: «نتیجه اندیشه‌های حکیمان و ثمره خرده‌های عالمان و سیره‌های شاهان و آثار سلف و اقوام پیشین روزگاران» است. مؤلف در آن «أخبار» و «أشعار» را به تفاریق تقسیم کرده و همه را به گونه‌ای متناسب در ۱۰ کتاب فراهم ساخته است و هر کتاب به منزلت یک باب است. هر یک از این کتب دهگانه نامی جداگانه دارند و هر کتاب چند باب دارد و هر باب مشتمل بر اخبار متعددی است که برای هر خبر سلسله روایان نیز نامبرده شده است.

ابن قتیبه در عیون الأخبار از هر منبع یا کتابی که استفاده کرده، نام منبع را ولو به اختصار هم که شده، آورده است و آن را از کتاب السلطان شروع کرده و به کتاب النساء ختم نموده است.

از کتاب عیون الأخبار چاپ‌های متعددی صورت گرفته است و ما در این مقاله از چاپ قاهره آن که در دارالکتب المصریه، سال ۱۳۴۳ ق / ۱۹۲۵ م، انجام شده، استفاده کرده‌ایم.

ابواب کتاب عیون الأخبار به تفصیل در مقدمه ذکر شده‌اند و هر کدام - چنان که گفتیم - نام کتاب را در پیش خود دارند. ما در ارجاع، نخست شماره باب (کتاب به تعبیر ابن قتیبه) و سپس صفحه کتاب را آورده‌ایم.

ابواب کتاب عیون الأخبار بدین ترتیب‌اند: ۱. کتاب السلطان؛ ۲. کتاب الحرب؛ ۳. کتاب السؤدد؛ ۴. کتاب الطبائع و الأخلاق؛ ۵. کتاب العلم و البیان؛ ۶. کتاب الزهد؛ ۷. کتاب الإخوان؛ ۸. کتاب الحوائج؛ ۹. کتاب الطعام؛ ۱۰. کتاب النساء.

۱. کتاب السلطان

کتاب یکم از کتاب عیون الأخبار کتاب «السلطان» است که در آن اخبار حکام و سلاطین و روش‌های سیاستی ایشان آورده شده و در کنار آن روش‌گزینش قاضیان و

حاجبان و کاتبان مطرح گردیده و در این قسمت است که ابن قتیبه به خصوص از ایرانیان و از هندیان مطالب بسیاری نقل کرده است و نشان دهنده اثر پذیری ادب و تاریخ عربی و اسلامی از تاریخ و فرهنگ و تمدن این دو ملت است؛ اما در موضوع قضاء جز اخبار و احکام عرب و مسلمانان را نقل نکرده است.

ابن قتیبه در کتاب «السلطان» از هر چیزی که در ارتباط با سلطان و صاحبان و خدم و حشم وی است، سخن گفته و در ضمن آن از اخلاقیات و مطالب تاریخی فراوانی کمک گرفته است. او در این قسمت از اوضاع و احوال سلطنت و طریقه حکومت و پندها، موعظه‌ها و سیره‌های سلاطین سخن می‌گوید و هر جا شعری مناسب حال در این زمینه بیاید، نیز آن را نقل می‌کند. وی در مذمت از این که سلطان از زنان باشد، چنین آورده است:

وقتی کسری [خسرو پرویز] مُرد، به قول ابوبکره، خبر آن به پیامبر (ص) داده شد. حضرت پرسیدند: «چه کسی جانشین او شد؟» گفتند: دخترش پوران. حضرت فرمود: ملّتی که کارشان را به دست زنی بسپارند، موقّف نخواهند شد.
(۱/۱)

او سپس در مذمت از این که یک شهر دو امیر داشته باشد، چنین گفته است (همانجا):

عکرمه از ابن عباس نقل کرده است که وی در فصل گرما وارد شهر مدینه شد و پرسید: بر شهر که حکومت می‌کند؟ گفتند: بر قریش عبدالله بن مُطیع و بر انصار عبدالله بن حنظله بن راهب. پس گفت: دوامیر!؟ به خداسوگند که مردم هلاک می‌شوند.

اما وی در باب اهمّیت و لزوم سلطان برای جامعه می‌گوید:

مثال اسلام و سلطان و مردم، مثال چادر و ستون و طناب‌ها و میخ‌های آن است. چادر اسلام است و ستون آن سلطان است و طناب‌ها و میخ‌های آن مردم‌اند و هیچ کدام بی‌نیاز از دیگری نباشند و بدون دیگری اصلاح نگردند.
(۲/۱)

همچنین او در باب اهمّیت کار سلطان و کار و اجر وی گفته است:

عبدالله بن مسعود گفته است: اگر امام عادل باشد برای او اجراست و بر تو سپاسگزاری است و اگر ستمگر باشد، پس بر وی گناه و سنگین باری است و بر تو صبر و شکیبایی. (۳/۱)

نیز در همین زمینه افزوده است:

حکما گفته‌اند: سلطان برای رعیت سودمندتر از باروری و حاصلخیزی

زمانه است. (۵/۱)

و در باب علل اطاعت از سلطان چنین آورده است:

اطاعت از سلطان به چهار صورت است: یا از روی میل است و یا از ترس و

یا از محبت است و یا از روی دیانت. (۷/۱)

وی در خصوص مشورت و نتیجه آن چنین آورده است:

ابن هُبَیره گفته است: کسی که چهار چیز دارد از چهار چیز دیگر بی‌بهره

نخواهد ماند: کسی که تشکر کند، فزونی یابد؛ کسی که توبه کند، قبولی بیند؛ کسی

که مشورت کند، پاسخ نیکو پیدا کند و کسی که اختیار کار را به خدا واگذار کند،

خیر و برکت بیند. (۳۱/۱)

او در زمینه تاریخ کتاب و کتابت و اهمیت آن چنین نقل کرده است:

وَهَبُ گفته است: اولین کسی که با قلم نوشت، ادریس پیامبر (ع) بود و اولین

کسی که لباس دوخت و آن را پوشید و از قبیل او دیگران همه پوشیدند، نیز

ادریس پیامبر (ع) بود. (۴۳/۱)

سپس در ارتباط با این که نباید در مملکت، کسی هم‌تراز سلطان باشد و تنها اوست

که پیوسته باید بر همگان ریاست و پیشی داشته باشد، می‌گوید:

در کتابی از هند آمده است: اگر وزیر در مال و هبیت و طاعت مردم با سلطان

مساوی شد، پس بر سلطان است که او را از میان بردارد و معزول کند؛ زیرا در

صورتی که چنین نکند، به طور حتم خود چنان خواهد شد. (۴۵/۱)

در باب خیانت عاملان و کارگزاران هشدار می‌دهد و می‌گوید که سلطان باید

مواظب باشد که افراد کارگزار خیانت نکنند؛ زیرا اگر عمال خیانت کنند، ریشه سلطنت

را با خیانت خویش می‌کنند. سخن وی در این زمینه بدین گونه است:

در تاریخ خواندم که پرویز به صاحب بیت المال گفت: من تحمّل نمی‌کنم که

تو یک درهم به من خیانت کنی و از تو به خاطر حفظ و نگهداری هزارها درهم

نیز سیاس نخواهم گفت. زیرا تو با این امانتداری خون خود را نگه می‌داری و با

این کار امانتداری خود را نشان می‌دهی و اگر اندک خیانتی مرتکب شوی، پس

خیانت بزرگی خواهد بود. تو باید پیوسته دو چیز را رعایت کنی و برحذر باشی،

رعایت کمی در آن چه می‌گیری و رعایت زیادی در آن چه می‌دهی. (۵۹/۱)

وی در باب قاضی و امر قضاء و نیز در باب احکام این گونه آورده است:
 اگر در قاضی سه خوی باشد، کامل نیست: اگر از سرزنش ناراحت شود؛ و
 اگر از برکنارشدن بهراسد؛ و اگر ستایش را دوست داشته باشد. همچنین اگر در
 قاضی سه خصوصیت نباشد هم کامل نیست: اگر اهل مشورت نباشد؛ و اگر به
 دانش خود مغرور و مطمئن باشد؛ و اگر به شکایت شاکی که طرف دعوایش با
 اوست، گوش فرا ندهد و از چیزی که بدان آگاهی و علم دارد، صرف نظر کند و
 بگذرد. ابو هریره گفته است که حضرت پیامبر (ص) هنگام بروز زمینه تهمت خود
 را محبوس می کرد تا زمینه تهمت بر طرف می شد. (۷۲، ۶۵/۱)

او در باب لزوم رعایت مساوات توسط قاضی می گوید:

به قول ابوالیقظان، عبید الله بن ابی بکره قاضی بود و در هنگام امر قضاء به
 نفع برادران خود حکم کرد. پس بدو گفتند: کسی که دینش را در قضاء فدای
 برادرانش کند، در صراط خیر و صلاح قرار نمی گیرد. (۷۰/۱)

همچنین در باب ظلم و ظالم و نیز در باب زندان می گوید:

ابن سیرین شنید که مردی از دور بر سر کسی که بدو ظلم کرده، فریاد می کشد.
 پس بدو گفت: این گونه فریاد مزین؛ زیرا از این کار تو خطری برای وی حاصل
 نمی آید.

گویند: بر روی در زندانی این عبارت را نوشته بوده اند که: اینجا منزل
 درگیری هاست، قبر زندگان است، تجربه ای برای انسان است و محل سرزنش
 دشمنان. (۷۹/۱)

سپس در باب به مهر سخن گفتن با امیران مطالبی آورده که به علت رعایت اجمال از
 نقل آن ها صرف نظر می کنیم. نک: (۹۵/۱). بعد از آن در باب عفو و بخشش بر اثر شنیدن
 سخن حق، گفته است:

حجاج به کشتار یاران عبدالرحمان نشسته بود. یکی از میان ایشان برخاست
 و گفت: ای امیر! به درستی که مرا بر گردن توحقی است. حجاج پرسید: حق تو بر
 من چیست؟ پاسخ داد: روزی عبدالرحمان به تو دشنام می داد و من از تو دفاع
 کردم.

حجاج گفت: چه کسی آن را شنیده و می داند؟ گفت: تنها کسی را که آن را
 شنیده است، به شهادت می گیرم. آنگاه مردی از میان اسیران برخاست و گفت:
 ای امیر! آن گونه که می گوید، درست است. او حقیقت را می گوید. پس حجاج
 گفت: او را رها کنید. سپس رو به شاهد کرده گفت: چه چیزی مانعت بود که

حقیقت را بگویی؟ گفت: به خاطر بغضی که نسبت بدو در مسأله‌ای داشتم، تا آن هنگام حقیقت را نگفتم. حجاج دستور داد تا او را نیز به خاطر راستگویی آزاد کنند. (۹۸/۱)

۲. کتابُ الحَرْبِ

در دومین کتاب از عیون الأخبار که «کتاب الحرب» نام دارد، ابن قتیبه اخباری پیرامون جنگ و حمله‌های مربوط بدان و سفارش‌هایی در باب لشکر و تدارکات و سلاح و بحث‌هایی از این قبیل آورده است. از جمله در باب اعمال قبل از جنگ گفته است:

ابودرداء گفته است: ای مردم! قبل از جنگ هیچ کاری شایسته‌تر از این نیست که با اعمال خودتان بجنجید. (۱۰۷/۲)

سپس وی در باب انواع جنگجویان و صفات مردان رزمنده چنین گفته است: گفته‌اند: شایسته‌ترین مردان برای جنگ، اشخاص باتجربه، شجاع و نصیحت‌کننده‌اند. (۱۱۵/۱)

همچنین در تشخیص انواع دشمن چنین نوشته است:

برخی از حکما در نصیحت به پادشاهی گفته‌اند: دشمنی که عداوتش را با تو آشکار ساخته، دشمنیش سبک‌تر از دشمنی کسی است که پنهان و پوشیده با تو مخالف است. (۱۱۶/۱)

و در زمینه اینکه قبل از ورود در هر جنگ باید به درگاه باری متعال نیایش کرد بدین گونه می‌نویسد:

حضرت پیامبر (ص) در هنگامی که دچار بلایی می‌شد یا در آزمایشی گرفتار می‌افتاد و جنگ شدت می‌گرفت و تنگی و سختی بر او چیره می‌گشت، می‌فرمود: در تنگی قرار بگیر تا رهایی یابی. سپس دست‌های مبارک خود را به طرف آسمان بلند می‌کرد و می‌گفت: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ. اللَّهُمَّ إِنَّاكَ نَعْبُدُ وَ إِنَّاكَ نَسْتَعِينُ. اللَّهُمَّ كُفَّ عَنَّا بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا، إِنَّكَ أَشَدُّ بَأْسًا وَ أَشَدُّ تَنْكِيلًا. پس دستها را پایین می‌آورد و منتظر پیروزی می‌شد. (۱۳۳/۱)

و در جای دیگری چنین نقل می‌کند:

پیامبر (ص) در یکی از روزها که به جنگ دشمن می‌رفت، منتظر ماند تا

خورشید پدیدار گشت. سپس در میان مردم به پا خاسته فرمود: به هنگام دیدار دشمن نگریزید و از خدا سلامت بخواهید و در مقابل دشمن ثابت قدم بمانید و صبر پیشه کنید؛ زیرا بهشت زیر سایه شمشیرهاست. سپس دست به دعا برداشته گفت: **اللَّهُمَّ مُثْرَلُ الْكِتَابِ وَ مُجْرِي السَّحَابِ وَ هَا زِمَ الْأَحْزَابِ! إِهْرَمَهُمْ وَ أَنْصُرْنَا عَلَيْهِمْ.** (۱۲۳/۲)

و در باب تشویق به جنگ و شیرینی و تلخی آن و نیز در باب چگونگی طی طریق در مسیر جنگ و اجر حرکت در این مسیر آورده است:

عُمَرُ بْنُ خَطَّابٍ بِهِ عَمْرُو بْنُ مَعْدِيكَرَبٍ كَفَّتْ: مَرَا مِنْ حَالِ جَنْغِ خَبْرٍ بَدَه. عَمْرُو كَفَّتْ: تَلَخَى مَذَاقَ هِرْكَاهِ مِنْ سَاقِي كَاهَشِ يَافَتْ، هِرْكَاسٌ بِرِ الْآنِ صَبْرٌ كُنْدَ، بِه نِيكِي الْآنِ يَبْرِدُ وَ كَسِي كَهْ فِي مَقَابِلِ الْآنِ ضَعْفٌ نَشَانِ دَهْدَ، هَلَاكٌ مِي گَرْدَدَ، وَ ابْنِ مَسْعُودٍ كَفَّتْ: فِي جَنْغِ بَدْرٍ، فِي نَزْدِيكَ چَاهِ سَهْ نَفْرٌ بُوْدِيْمَ: مِنْ وَ عَلِيٍّ (ع) وَ ابُولِيَابِ؛ دُو دُوسْتِ پِيَامِبِرِ خَدَا(ص). هِنْكَامِي كَهْ الْآنِ دُو خُواسْتَنْدَ اَنْجَا رَا بِه قَصْدِ جَنْغِ پِشْتِ سِرْگِذَارَنْدَ، كَفْتَنْدَ: اَي پِيَامِبِرِ خَدَا(ص)! تُو سِوَارِ شُو وَ مَا پِيَادَهْ بِا تُو مِي آيِيْمَ. پَسِ پِيَامِبِرِ خَدَا(ص) فَرْمُودَ: شَمَا هِيْجِ كِدَامِ اَزْ مِنْ نِيرومَنْدَتَرِ نِيستِيْدِ وَ مِنْ هَمْ نَسْبِتِ بِه اَجْرِ حَرْكَتِ فِي اَيْنِ رَاهِ اَزْ شَمَا بِي نِيَازَتَرِ نِيستِيْمَ. (۱۲۳/۲، ۱۴۱)

همچنین در همین زمینه نقل کرده است:

قَتِيْبَةُ بِنِ مَسْلَمِ بِرِ مَنْبِرِ خِرَاسَانَ سَخْرَانِي كَرْدَ وَ فِي خِلَالِ خُطْبَتِهَا اَيْنِ طُورٍ كَفَّتْ: هِنْكَامِي كَهْ بِه جَنْغِ مِي رُويْدَ، نَاخِنِ هَايِ خُودِ رَا بَلَنْدَ وَ مَوْهَاتِيْتَانَ رَا كُوتَاَهْ نَگْهَدَارِيْدَ. (همانجا)

و درباره آثار شومی و فال بد چنین نقل کرده است:

بِه دَرَسْتِي پِيَامِبِرِ خَدَا(ص) فَرْمُودَه اسْت: اَهْلِ جَاهَلِيْتِ سَهْ چِيْزِ رَا اَزْ عَلَايِمِ شُومِي مِي شَمْرَدَنْدَ: چَهَارِپَا، خَاَنَهْ وَ زَنْ رَا. (۱۴۷/۲)

ابن قتیبه در همین بخش ابوابی در ارتباط با اسب و قاطر و الاغ و شتر آورده است که به رعایت اختصار از تکرار آن‌ها صرف نظر می‌کنیم.

۳. کتاب السُّوْدَدِ

کتاب سوم از ابواب عِيُونُ الْأَخْبَارِ در زمینه سروری و آداب رهبری و پیشوایی بحث می‌کند و «کتاب السُّوْدَدِ» نام دارد. ابن قتیبه در این مبحث به تفصیل در باب سروری و سیادت سخن گفته است و در آن از مقوله‌هایی همچون: ذَلَّتْ، مَرُوتٌ، غَنَا وَ ثَرُوتٌ، فِقْرٌ وَ بِيْعٌ وَ شِرَاءٌ یا تجارت بحث کرده است. البته در قسمت عمده این مباحث، توجه به

مسائل اخلاق بیشتر است تا به «اخبار» به معنای تاریخ و به همین لحاظ، ما نیز که در این «و جیزه» بیشتر به مباحث تاریخی و نقد و بررسی آنها علاقه‌مندیم، به نقل چیزی از آنها نمی‌پردازیم.

۴. کتاب الطبایع و الأخلاق

مطالب این کتاب در حقیقت دنباله مباحث کتاب سوم به شمار می‌روند و بسیار بدان نزدیک‌اند؛ اما ما چون در کتاب سوم غور چندانی نکرده از آن گذشتیم، نمونه‌هایی از این کتاب را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

مباحث این کتاب بیشتر در مورد آدمیان است و تشابه آنها در امیالشان و در مورد مذمت از صفات بد و رذایلی است، همچون: حسد، غیبت، دروغ، همسایگی بد، بخل، نادانی و مسائل دیگری از این قبیل و نیز در مورد صفات خوب و فضیلتی همچون: نیکی کردن در حق خلق. شروع کتاب با این روایت از قول عمر بن خطاب است: «مردم به زمان‌هایشان بیشتر شبیه‌اند تا به پدران شان.» و سپس چنین نقل کرده است (۱/۴). «روزی عمر از کنار مردی که گروهی با شک بدو نگاه می‌کردند، گذر کرده پس گفت: نفرین باد بر چهره‌هایی که چیزی جز بدی نمی‌بینند!».

در باب حسادت از قول پیامبر خدا (ص) نقل کرده است:

احدی از شرّ سه چیز در امان نمی‌ماند: شومی، بدگمانی و حسادت. (۸/۴)

همچنین افزوده است:

هرگاه خدا بخواهد دشمنی را بر بنده‌اش مسلط کند که بر او رحم نکند،

حسودی را بر او مسلط می‌گرداند. (۹/۴)

نیز در همین باب از قول اصمعی نقل کرده است:

اعرابی‌ای را دیدم که یک‌صد و بیست سال سن داشت، پس از او پرسیدم:

چه چیز عمر ترا فزون ساخت؟ گفت: حسد را کنار گذاردم و پایدار ماندم.

(۱۱/۴)

در مذمت از غیبت و عیب‌جویی و دروغ، چندین روایت آورده است، بدین ترتیب:

در حدیث است که غیبت بدتر از زناست. گفتند: چگونه می‌شود؟ پاسخش رسید:

برای اینکه وقتی شخص زنا کار توبه کند، خدا توبه او را می‌پذیرد؛ اما وقتی

غیبت‌کننده بخواهد توبه کند، خدا توبه‌اش را نمی‌پذیرد؛ مگر این‌که کسی که از او

غیبت شده، وی را ببخشد.

مردی از شخصی عیب‌جویی کرد، در نزد شخصی از اشراف. پس او به وی گفت: من از سخن تو به اندازه زیادی عیب در خود تو پی بردم؛ زیرا کسی که عیب مردم را می‌گوید، به همان اندازه‌ای نقل می‌کند که آن عیب در خود او وجود دارد.

از پیامبر (ص) نقل است که فرمود: حرف نیکی که کسی بگوید تا میان دو نفر آشتی برقرار کند، دروغ نیست.

هم از آن حضرت پرسیدند:

آیا ممکن است که مؤمن ترسو باشد؟ فرمود: بله. پرسیدند: آیا ممکن است مؤمن بخیل باشد؟ نیز فرمود: بله. پرسیدند: آیا ممکن است که مؤمن دروغگو باشد؟ فرمود: نه. (۱۴/۴؛ ۱۵، ۲۵)

مؤلف سپس در باب همسایگی و در باب حمق و نوادر احمقان مطالبی آورده و بعد وارد مباحثی از دنیای حیوانات شده است و پاره‌ای از مطالب خرافی و بی‌اساس در این زمینه آورده است، از این قبیل:

ابوعبید گفته است: اسب اسپرز، شتر کیسه صفا و استخوان، و شتر مرغ، مغز ندارند! بین جغد و کلاغ، بین موش و عقرب، بین موش و راسو، بین عقاب و کلاغ سیاه، بین عنکبوت و بزچه، بین مار و راسو، بین شغال و مرغ دشمنی است. بوی دهان هیچ درنده‌ای به بوی دهان سگ نیست و در میان وحوش دهانی خوشبوتر از دهان آهو نیست. (۴/۶۰ - ۱۰۹)

همچنین از یکایک وحوش و درندگان به همین شکل خرافه‌آمیز به توضیح می‌پردازد و مثلاً در باب فیل، ببر، خرگوش، گرگ، میمون و خرس سخن می‌راند و از هر کدام به اجمال سخنی می‌آورد و سپس در باب صید و پرندگان و چهار پایان مطالبی می‌آورد و هیچ کدام از این سخنان نه جنبه علمی دارند و نه جنبه تاریخی. در باب پرندگان هم از عقاب گرفته تا خفاش بحث‌هایی کاملاً بیهوده می‌کند و آنگاه به بحث از حشرات وارد می‌شود و مرتکب غلط و اشتباه فاحشی می‌گردد که مار و افعی را هم که جزء خزندگان‌اند، در زمره حشرات می‌آورد. سپس با همین سبک به بحث از گیاهان می‌پردازد و هر کدام از آنها را معرفی می‌کند؛ اما جالب است که وی در این جا در مورد سازگاری گیاهان با هم و با محیطشان بحث کرده است و در عین حال به فواید برخی از آنها نیز اشاراتی دارد. سپس وارد بحث از سنگها گشته و در مورد برخی از سنگها معلوماتی خرافی نیز می‌آورد، مثل این که می‌گوید:

در مصر سنگی است که اگر آن را حرکت دهی از درون آن صدایی چون صدای قلیان می آید. (۱۰۹/۴)

وی بعد از سنگ‌ها در رابطه با جنّ سخنانی دارد و نیز در مورد شیطان و با بحث از شیطان کتاب چهارم پایان می‌پذیرد و بدین ترتیب او در این کتاب از انواع سرشت‌ها و از اخلاق پسندیده و ناپسندیده و از اخبار مربوط به همگونی مردم و طبایع ایشان و نیز از سرشت درندگان و پرندگان و حشرات و هم از سرشت جنّ و شیطان به بحث پرداخته است.

۵. کتابُ الْعِلْمِ وَ الْبَيَانِ

بدون شک می‌توان ادعا کرد که مهم‌ترین و پربارترین قسمت کتاب عَيُونُ الْأَخْبَارِ پنجمین باب یا کتاب آن است که «کتاب العلم و البیان» عنوان دارد. در آغاز، نویسنده بیان می‌دارد که در این کتاب از دانش و دانشمندان و دانش‌آموزان و دانش‌جویان و نیز از کتاب‌ها و از قرآن و آثاری که در علم کلام تألیف شده و از توصیه‌های اهل ادب و بیان و بلاغت و از رعایت ادب در پاسخگویی و در جواب دادن و در سخن و سخنرانی و مقاله‌نویسی و غیره بحث و گفتگو کرده است. آن گاه کلام خود را بدین ترتیب آغاز می‌کند:

معاویه پسر ابوسفیان گفته است: رسول خدا(ص) مردم را از خوض در مسائل، سخت نهی کرده است. (۱۱۷/۵)

سپس از نصایح لقمان به پسرش این طور می‌آورد:

در کتاب حکمت‌های لقمان خواندم که او به پسرش گفته است: پسرم! دانشمند باش، یا دانش‌آموز، یا شنونده دانش و یا دوستدار آن و غیر از آن مباش که هلاک خواهی شد. (۱۱۹/۵)

در جای دیگری می‌گوید:

از بزرگمهر پرسیدند: تو این همه آگاهی را چگونه و به چه وسیله‌ای به دست آوردی؟ او گفت: با تأملی شبیه به نوک زدن کلاغ و حرصی همچون حرص خوک و صبری مانند صبر الاغ. (۱۲۳/۵)

او همچنین از بقراط جمله‌ای را نقل کرده که می‌توان آن را در کتاب فصول وی دید. نک: (ابن النفیس، ۹۲/۱) و این جمله نشان دهنده این مطلب است که ابن قتیبه ترجمه

فصول بقراط را به گونه‌ای در اختیار داشته است و آن جمله این است:
بقراط گفته است: «دانش بسیار است و عمر کوتاه و نیازها طولانی و زمان
درگذر و تجربه پرخطا». (۱۲۷/۵)

او سپس در باب کتب و حفظ مطالب آن‌ها چنین آورده است:
یحیی پسر خالد [برمکی] گفته است: مردم بهترین چیزی را که می‌شنوند،
می‌نویسند و بهترین چیزی را که می‌نویسند، حفظ می‌کنند و بهترین چیزی را که
حفظ می‌کنند، مورد گفتگو قرار می‌دهند. (۱۳۰/۵)
او همچنین طنزهایی زیبا و لطیفه‌هایی گیرا در این قسمت در باب هوا و هوس و در
باب ردّ ملحدان آورده است. از جمله:

یکی از یاران برابم نقل کرده است که یکی از قدریان با یک شخص مجوسی
در مسافرتی همراه شد. قدری به مجوسی گفت: تو چرا اسلام نمی‌آوری؟ گفت:
اگر خدا بخواهد، اسلام خواهم آورد. مجوسی گفت: مسلم است که خدا آن را
خواسته است؛ اما تو را شیطان به سوی خود خوانده! و مانع اسلام آوردن
می‌گردد! پس مجوسی پاسخ داد: بنابراین من تابع قوی‌ترین ایشان هستم.
(۱۴۲/۵)

نیز در همین زمینه نقل کرده است:
یکی از ملحدان به یکی از یاران گفت: دلیل حدوث عالم چیست؟ او پاسخ
داد که: حرکت و سکون است. پس او گفت: حرکت و سکون که ناشی از خود
عالم‌اند و مثل این است که بگویی: دلیل حدوث عالم خود عالم است! پس وی
پاسخ داد: سؤال تو نیز از خود عالم است. هر گاه تو سؤالی از خارج جهان
بیاوری، من نیز دلیلی خارج از جهان به تو خواهم داد! (۱۵۲/۵)

ابن قتیبه سپس وارد باب وصایای معلم‌ان می‌شود و سپس در زمینه «بیان» سخنانی
می‌آورد و از سخن گفتن به ایما و اشاره و از وضع الفاظ بحث می‌کند، آن‌گاه به شعر و
ادبیات می‌پردازد و از شاعران عرب و شعرهای ایشان سخن به میان آورده، اشعار
زیادی نقل و به هنگام، آن‌ها را نقد می‌کند و سپس ابیاتی از اشعار را می‌آورد که به نظر
خود او نظیری ندارند. آن‌گاه در باب پاسخگویی و حاضر جوابی درمی‌آید و از جمله به
چند مطلب تاریخی ارزشمند اشاره می‌کند؛ از آن جمله چنین می‌نگارد:
أضمعی گفته است: عقیل برادرش علی(ع) را ترک گفت و به سوی معاویه
رفت. پس معاویه خطاب به مردم چنین گفت: ای مردم! گمان شما در مورد کسی

که برای برادرش خیر را نمی‌خواهد چیست؟ پس عقیل خطاب به مردم گفت: ای اهل شام به طور مسلم، برادرم برای خودش خوب است و برای من بد، ولی معاویه برای خودش بد است و برای من خوب. (۱۹۷/۵)

در همین ارتباط نیز چنین می‌افزاید که:

روزی معاویه گفت: ای اهل شام! عموی این مرد [عقیل] ابو لهَب است. پس عقیل بی‌درنگ گفت: و عمه این مرد [معاویه] حمالة الحطب است. یعنی امّ جمیل، همسر ابو لهَب و دختر خزب. (همانجا)

وی سپس به مسائل جزئی در این بخش می‌پردازد و آن‌گاه به باب خطب و انواع سخنرانی‌ها وارد می‌گردد و خطبه‌های بسیاری را نقل می‌کند که از لحاظ تاریخی مخصوصاً تاریخ سیاسی بسیار پر باراند. از جمله چندین خطبه از خطبه‌های ابوبکر را آورده است؛ از جمله خطبه وی در روز سقیفه که قسمتی از آن را در این جا می‌آوریم. ابوبکر در آن روز تاریخی در سقیفه از جمله چنین گفت:

ای مردم! ما مهاجران، اولین مردم در پذیرش اسلام هستیم و میانحال‌ترین مردم هستیم و از نظر حسب گرمی‌ترین مردم به شمار می‌رویم و از نظر صورت نیز بهترین ایشان و همچنین از نظر تعداد زاد و ولد در عرب بیشترین شماییم و در مهر به پیامبر (ص) از همه شما مهربان‌تر هستیم و پیش از همه شما اسلام آورده‌ایم. (۲۳۳/۵)

ابن قتیبه سپس از این اشخاص خطبه‌هایی می‌آورد: عمر، عثمان، حضرت علی (ع)، معاویه، یزید بن معاویه، عتبه بن ابی سفیان، عبدالله بن زبیر، زیاد بن ابیه، حجاج بن یوسف ثقفی، خالد بن عبدالله، سلیمان بن عبدالملک، ابو حمزه خارجی، یزید بن ولید، قَطْرِي بن فجائه از خوارج، منصور دوانقی، یوسف بن عمر، داوود بن علی، و خطبه‌هایی از مأمون که در روز جمعه، عید قربان و عید فطر ایراد کرده است.

در آخر همین بخش از کتاب است که به بیان اهمیت منابع نیز پرداخته شده است و از لحاظ پژوهش در رسانه‌های گروهی سنتی جهان اسلام این قسمت بسیار درخور توجه است.

بدین ترتیب کتاب «العلم و الّبيان»، یعنی پنجمین کتاب از عيون الأخبار ابن قتیبه مشتمل بر مباحث ارزشمندی همچون: بحث از علم بیان و فنون بلاغت و پیام‌رسانی و خطبه‌ها و مقامه‌ها و وصف شعر است. البته ابن قتیبه از اشعار در اینجا به تفصیل بحث

نکرده است؛ زیرا بحث‌های اساسی در زمینه شعر و شاعران را در کتابی اختصاصی به نام الشعر و الشعراء آورده است که شرح آن در فصل یکم از مباحث این «وجیزه» مطرح گردید. او در اینجا فقط به قول معروف برای خالی نبودن عریضه و برای این که کتابش از این فن شریف خالی نباشد، مطالبی را در این باب هم مطرح کرده است؛ زیرا گویی وی اساساً گراحت دارد از این که عیون الأخبار از فنی از فنون خالی باشد. پس از این بخش نوبت به «کتاب الزهد» می‌رسد.

۶. کتاب الزهد

کتاب ششم عیون الأخبار، «کتاب الزهد» است که در آن اخبار مربوط به زاهدان، مناجات‌ها و مواعظ ایشان گرد آمده است و در کنار آن یادی از دنیا دوستی و مرگ و عالم مردگان نیز رفته و بیشتر اخباری که در این بخش آمده، از قوم یهود و از مسیحیان برگرفته شده است.

اینک نمونه‌هایی از کتاب نامبرده می‌آوریم که با این خبر شروع می‌شود:

وَهْبُ گفته است: خدا به یکی از پیامبرانش که ارمیا نام داشت، وحی کرد: هرگاه در میان قومت گناهان را دیدی که آشکارا شده‌اند، به میان ایشان برو و به آنان خبر بده که: قلب‌هایی دارند که توجه به خدا پیدا نمی‌کنند و چشمانی دارند که با آنها نمی‌بینند و گوش‌هایی دارند که نمی‌شنوند. (۲۶۱/۶)

در باب مناجات چنین نقل کرده است:

زنی از تابعین در هنگام مناجات با خدا چنین می‌گفت: بار پروردگارا! راهی که راهنمایی برای رفتن در آن وجود نداشته باشد، چه تنگ است! و راهی که در آن همدمی و همراهی نباشد، چه وحشتناک! (۲۹۲/۶)

ابن قتیبه در باب گریه چنین می‌گوید:

در بعضی از روایات آمده است که خدا به پیامبری از پیامبرانش وحی کرد که از قلبت برای من خشوع و از بدنت تواضع و از چشمانت اشک بر من نثار کن و آن‌گاه مرا بخوان که به درستی، من بسیار به تو نزدیکم. (۲۹۸/۶)

او همچنین در باب مرگ چنین می‌نویسد:

راوی گفته است: مردگان وقتی می‌فهمند که کسی از تازه مردگان به سوی ایشان آمده است، از هم می‌پرسند که او چه کاره است؟ یکی بدیشان می‌گوید: مگر او به سوی شما نیامده است؟ پس می‌گویند: ما از خداییم و به سوی خدا باز

می‌گردیم؛ اما او به راهی غیر از راه ما رفته است. (۳۱۸/۶)

۷. کتاب الإخوان

هفتمین کتاب از ابواب عیون الأخبار «کتاب الإخوان» است. ابن قتیبه در این بخش از آیین‌ها و آداب گزینش دوستان و برادران دینی بحث می‌کند. این کتاب در حقیقت در آیین معاشرت و به عبارت دیگر در اخلاق اجتماعی است. و شروع جلد سوم از چاپ مورد مراجعه با همین کتاب است.

۸. کتاب الحوائج

«کتاب الحوائج» هشتمین بخش از ابواب عیون الاخبار را تشکیل می‌دهد. مباحث این کتاب در پیرامون «اخبار» مربوط به نیازها و کیفیت نیاز خواهی و راه‌های غلبه بر نیازهاست. از جمله طُرُق غلبه، از کتمان و شکیبایی بحث کرده است و همچنین از جمله راه‌های غلبه بر نیاز یا از راه‌های رفع نیاز را: هدیه دادن، رشوه‌دادن، نرم سخن گفتن و غیره ذکر کرده است که از روی آنها به راحتی می‌توان مانند مطالب بخش پیشین آن، اخلاق اجتماعی جامعه اسلامی در آن روزگار را استنباط کرد.

۹. کتاب الطَّعام

کتاب نهم از کتاب‌های عیون الأخبار، «کتاب الطَّعام» نام دارد. ابن قتیبه در خلال این بخش، اخبار مربوط به انواع خوراکی‌های خوب و شیرینی‌ها را آورده است. همچنین او در اینجا، از انواع خوراکی‌های اعرابیان نیازمند و تهیدست بحث کرده است. در پی این بحث‌ها وارد سخن گفتن از غذاهایی شده است که موجب صلاح بدن‌اند؛ نیز در باب پرهیز، دوا خوردن، و در باب سودها و زیان‌های انواع غذاها سخن گفته است. او در خلال سخن خود در این قسمت، گزیده‌هایی از طبّ عرب و عجم را آورده است. ابن قتیبه در این جا، از کتاب عیون الاخبار خود مطالب و دانستنی‌های پزشکی را به گونه‌ای عرضه می‌دارد که گویی به امور پزشکی آگاهی کامل دارد؛ چنان است که گویا وی طبیبی است که به رموز این فن و اسرار این موضوع به طور کامل آشناست. او به خصوص در ضمن مطالبی که از کتاب الحیوان جاحظ و از کتاب‌های ارسطو نقل کرده است، این مهارت و آشنایی به فنون پزشکی را محسوس‌تر نشان داده است.

۱۰. کتاب النساء

دهمین و آخرین کتاب از بخش‌های عیون الأخبار «کتاب النساء»، نام دارد که ابن قتیبه در آن از تفاوت‌های خَلْقی و خُلُقی زنان بحث به میان آورده است. وی در این بخش همچنین از این موضوع سخن به میان آورده است که کدام یک از زنان برای نکاح و همسری مناسب‌اند و کدام نامناسب. او در این قسمت از هر موضوعی که بدین زمینه مربوط است، بحث کرده است؛ مگر از اخبار عاشقان معروف عرب که از آن بحثی به میان نیاورده است.

از این بخش کتاب عیون الأخبار اخبار مربوط به آموزش زنان و پرورش ایشان نیز دریافت می‌شود.

فرجامین سخن در باب عیون الأخبار:

بدین ترتیب، ابن قتیبه در هر زمینه‌ای بهترین و برگزیده‌ترین مطالبی را که بدو رسیده بوده، نقل کرده است و آنها را بر پایه تشابه و بر مبنای تناسب و مراعات نظیر، تحت یک عنوان کلی دسته بندی کرده و آن عنوان را کتاب نامیده و کتب دهگانه کتاب عیون الأخبار را پی‌افکنده است و با این کار از او، ما شاهد ادیبی خوش ذوق هستیم که علاوه بر همه فنون ادب، دارای قریحه حسن انتخاب و حسن تألیف نیز هست، و این هر دو هنر را همزمان به حد کمال داراست.

ابن قتیبه همچنین در ضمن کتاب‌های دهگانه عیون الأخبار، جا به جا، ابیاتی مناسب با «اخبار» نیز - آنطور که از پیش گفتیم - آورده است. و روش کار تألیف ارزشمند خود را در مقدمه کتاب، طرح کرده و توضیح داده است و همان‌جا مشخص کرده و از سخن او درمی‌یابیم که وی دارای یک چنان روش نو و جدیدی است که حتی در عصر حاضر و امروزه نیز ادیبان در کارهای فنی و استادانه خود، همان را دنبال می‌کنند. البته این سخن به طور دقیق در صورتی درست خواهد بود که ما حاشیه‌روی‌ها و تکرار مکررهای او را که هیچ نیازی بدان‌ها نیست، ندیده بگیریم. ما می‌دانیم که تکرار «اخبار» در آن دوره‌ای که ابن قتیبه می‌زیسته، به شدت و به افراط شیوع داشته است و به همین جهت حتی ابن قتیبه تیزبین و نکته سنج هم نتوانسته است، خود را از این عیب متداول بر کنار بدارد.

بی‌گفتگو و بدون شک کتاب عیون الأخبار انعکاس شخصیت مؤلف آن است و از خلال محتوای آن درمی‌یابیم که ابن قتیبه، ادیب خوش ذوقی بوده است، به خصوص در

گزینش «أخبار». او شخصیتی بوده، دارای فرهنگی بسیار وسیع و گسترده به گستردگی فرهنگ شکوهمند اسلامی در آن دوره از تاریخ.

ابن قتیبه در عیون أخبار به دو زمینه علاقه بسیار نشان می‌دهد: یکی ادب و دو دیگر تاریخ و از همین رو کتاب او پیوسته به عنوان یک مرجع و مأخذ و منبع بزرگ در این هر دو باب، یعنی در جهان «أخبار» که او آن را به مفهوم گزارش‌های تاریخی در معنای گسترده‌اش به کار برده و در جهان ادب هم به همان گستردگی که او آن را به کار گرفته، به شمار می‌رفته است.

علاوه بر این جنبه محتوایی، گفتنی است که از لحاظ نشر دقیق نیز، نویسنده عیون أخبار عبارت‌پردازی توانمند است و در این باب هم از ملکه‌ای والا و استعدادی بالا برخوردار است؛ تاجایی که از این راه نیز کتاب خود را چنان در میان کتب قدیم آراسته ساخته است که دُری بی‌تا و مأخذی بی‌همتا و اصلی عمده به شمار می‌رود و نویسندگان دوره‌های بعد، هم از لحاظ نظم و ترتیب و هم از نظر محتوا و موضوع‌هایی که وی طرح کرده و هم از جنبه نثر زیبا تحت تأثیر آن قرار گرفته‌اند که از جمله آنان می‌توان از ابن عبدربه و کتابش العقد الفريد به عنوان نمونه یاد کرد.

مآخذ

۱. ابن اثیر، عزالدین، الكامل فی التاريخ، بیروت، دارصادر، ۱۹۷۹ م.
۲. ابن انباری، محمد، نزهة الألباء فی طبقات الأدباء، به کوشش محمدابوالفضل ابراهیم، قاهره، دارنهضة مصر، ۱۹۶۷ م.
۳. ابن خلکان، احمد بن محمد، و فیات الأعیان و أبناء ابناء الزمان، به کوشش احسان عباس، بیروت، دارصادر، ۱۹۷۷ - ۱۹۷۸ م.
۴. ابن سید بطلیوسی، عبدالله بن محمد، الاقتضاب فی شرح ادب الکتاب، به کوشش مصطفی السقاء و دیگران، قاهره، ۱۹۸۰ م.
۵. ابن عماد، عبدالحی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، قاهره، ۱۳۵۱ ق.
۶. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، ادب الکاتب، به کوشش محمد محیی‌الدین عبدالحمید، مصر، ۱۹۶۳ م.
۷. همو، عیون الاخبار، قاهره، دار الکتب المصریه، ۱۳۴۳ ق / ۱۹۲۵ م.
۸. ابن الندیم، محمد، الفهرست، به کوشش رضا تجدد، تهران، ۱۹۷۱ م.

٩. ابن نفيس، علاء الدين على بن ابي الحزم قرشي، شرح فصول أبقراط، به كوشش دكتور ماهر عبدالقادر محمد على و يوسف زيدان، بيروت، دارالعلوم العربي، ١٤٠٨ ق / ١٩٨٨ م.
١٠. ابوطيب نحوي لغوي حلي، مراتب النحويين، به كوشش محمد ابوالفضل ابراهيم، قاهره، مكتبة نهضة مصر و مطبعتها، ١٩٥٥ م.
١١. بروكلمان، كارل، تاريخ الأدب العربي، قاهره، دارالمعارف بمصر، ١٩٦١ م.
١٢. بغدادى، اسماعيل پاشا، ايضاح المكون فى الذيل على كشف الظنون، استانبول، ١٩٤٥ - ١٩٤٧ م.
١٣. حاجى خليفه، مصطفى بن عبدالله، كشف الظنون، استانبول، ١٩٤١ م.
١٤. حُمَيْدِي، جذوة المقتبس فى ذكر ولاية اندلس، قاهره، الدارالمصرية للتأليف والترجمة، ١٩٦٦ م.
١٥. خطيب بغدادى، احمد بن على، تاريخ بغداد، بيروت، دارالكتاب العربي، بي.تا.
١٦. رزنتال، فرانتز، علم التاريخ عندالمسلمين، ترجمة دكتور صالح احمد العلى، بغداد، مكتبة المشئي، ١٩٦٣ م.
١٧. زرکلى، خيرالدين، الاعلام، بيروت، دارالعلم للملايين، ١٩٨٠ م.
١٨. سمعانى، عبدالكريم، الانساب، بيروت، ١٩٨٠ - ١٩٨١ م.
١٩. سيوطى، جلال الدين، بغية الوعاة فى طبقات النحاة، بيروت، دارالمعرفة، بي.تا.
٢٠. قفطى، على بن يوسف، إنباه الرواة على انباء النحاة، به كوشش محمد ابوالفضل ابراهيم، قاهره، مطبعة دارالكتب المصرية، ١٩٥٠ - ١٩٥٥ م.
٢١. ياقوت حموى، ابو عبدالله، معجم الأدياء، مصر، المطبعة الهندية، ١٩٦٩ م.
- همو،
٢٢. معجم البلدان، بيروت، دارصادر، ١٩٥٥-١٩٥٧ م.
- نيز:

23. Barth, J. *Etymalogische studien*, Berlin, 1898.
24. Dhosmes, P. *Le linese de Jul*, pasil, 1826"
25. E.I².